

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»

شب شراب

ککش خمار چشمت به شراب ناب ماند
تب چشم دلنشینت چو تف سراب خیزد
خَم زلف تابدارت، ز دلم قـــرار جوید
لب تو خموش و گرمست و جهان بشور و غوغا
سر مژه بلندت ز هجوم فتنه جوئی
به فروغ ماه رویت، تو اگر به جلوه آئی
اگرش کسی بگوید که سراغ خستگان گیر
به رقیب اگر نشیند، ز جبین گره گشاید
به تو گر شوم مقابل، روم از خود، و جنونم
ز هجوم عشق و مستی دل خسته منقلب شد
به چنین فرشته روئی چه شیرین و تندخوئی
تپش نگاه گرمت به شب شراب ماند
لب داغ و آتشینت، به گل گلاب ماند
چه سیه‌لی که کس را نه قرار و تاب ماند
تو اگر سخن بگوئی، همه لاجواب ماند
نه به مصلحت نشیند، نه به احتساب ماند
به فلک نـــه ماهتابی و نه آفتاب ماند
به هزار ناز و تمکین به کفش خضاب ماند
به من ار شود مقابل به رخس نقاب ماند
نه به انتصاب ماند، نه به انتخاب ماند
چه بلاست شور عشقت که به انقلاب ماند
به دل از تو آنچه ماند ستم و عتاب ماند

به وصال نیم بندش همه تن بساز ای دل ز فراق او حذر کن که به آسیاب ماند

به جهان و رنگهایش دل « اسیر » از چه بندی

که ز بس تهی ست مغزش، به گلِ حباب ماند

(بن - المان، فبروری 1998 م)